



(٢٧٧) - (٣٠٥)

العدد الثامن

مقارنة بين جرشسبنامه و فرارزنامه و بانوگشسب نامه

من حيث أبعاد الخيال

ا.م.د. ماجد مرهج رباط

جامعة واسط / كلية الاداب

malsutany@uowassit.edu.iq

## الملخص

لا شك أن للسحر والشعوذة تاريخ قديم قدم تاريخ البشرية. الفانتازيا وسيرتها من الموضوعات التي يمكن دراستها في الأدب. الملاحم الإيرانية لها أبعاد متشابهة. خاصة وأنهم مرتبطون ارتباطاً وثيقاً بالأساطير والأساطير والملاحم. من بين المكونات الشائعة في النصوص الخيالية السحر والشعوذة. هذه المقالة التي كتبت بطريقة وصفية تحليلية ، هي محاولة لمعالجة أوجه التشابه والاختلاف بين استخدام هذا المكون في نظام جارشسبنامه وفرامرزنامه و بانوجشسبنامه. من أجل تحقيق النتيجة ، جرت محاولة لتقديم تعريف موجز للخيال أولاً ثم فحص خصائص كرشاسب وفرامرز و بانو كشسب في الأنظمة المذكورة. أخيراً ، بذكر الأدلة ، يجب مقارنة تواتر استخدام السحر وسبب تفوق جرشسبنامه في أبعاد السحر الخيالي. عند مقارنة تواتر استخدام هذه العناصر ، أولاً ، هناكثم فرامرزنامه و أخيراً بانو كشسب نامه ومن أسباب هذا التفوق في جرش نامه النظر إلى وجود السفر وأنواعه وعقلية الشاعر ، وكذلك قربه من الأسلوب الخراساني مقارنة بالقصيدتين الأخريين ، الكلمات المفتاحية: ملحمة ، فانتازيا ، جارشسب ، بانو جاشسب ، فرامرز .

## Comparison of Garshasnameh and Faramarzneah and Lady

## Gashasnameh In terms of fantasy dimensions

Asst. Prof ,Dr. Majid Marhaj Robot

Faculty of Literature, Wasit University

malsutany@uowassit.edu.iq

## Abstract



Undoubtedly, magic and sorcery have a history as old as human history. Fantasy and its process is one of the topics that can be studied in literature. Iranian epics have similar dimensions. Especially since they are closely related to myths, legends and epics. Among the common components in fantasy texts are magic and sorcery. This article, which is written by descriptive-analytical method, is an attempt to address the similarities and differences between the use of this component in the system of Garshasnameh and Faramarznameh and Banogshnameh. In order to achieve the result, an attempt has been made to first provide a brief definition of fantasy and then to examine the characteristics of Garshasp, Faramarz and Banogshp in the mentioned systems. Finally, by mentioning the evidence, the frequency of use of magic and the reason for the superiority of Garshasnameh in the dimensions of magic fantasy should be compared. In comparing the frequency of using these elements, first there is Garshasnameh and then Faramarznameh and finally Banu Gashasnameh. Among the reasons for this superiority in Garshasnameh, we can consider the existence of travel and its types and the poet's mentality, as well as his closeness to the Khorasani style compared to the other two poems.

**Keywords:** Epic, Fantasy, Garshasp, Lady Gashsp, Faramarz.

مقایسه‌گرشاسپ نامه و فرامرز نامه و بانوگشسپ نامه

از جنبه‌های ابعاد فانتزی

لِلْعُلُومِ التَّرْبَوِيَّةِ وَالنَّفْسِيَّةِ وَطَرِيقِ التَّدْرِيسِ لِلْعُلُومِ الْاَسَاسِيَّةِ

دکتر ماجد مرهج رباط

malsutany@uowassit.edu.iq

### چکیده

بی‌تردید، جادو و جادوگری، تاریخی به قدمت تاریخ بشر دارد. فانتزی و فرایند آن از مباحثی است که در ادبیات قابل‌بررسی است. حماسه‌های ایران نیز دارای این چنین ابعادی هستند. به‌خصوص که رابطه‌ای تنگاتنگ با اسطوره‌ها، افسانه‌ها و حماسه دارند. از جمله مؤلفه‌های رایج در متون وهم‌انگیز



فانتزی، جادو و جادوگریست. این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است، کوششی است در پرداخت به نقاط تشابه و تفاوت کاربرد این مؤلفه در منظومه گرشاسپ نامه با فرامرز نامه و بانوگشسپ نامه. برای دست یافتن به نتیجه، تلاش شده است تا ابتدا تعریفی اجمالی از فانتزی ارائه شود و پس از آن، مشخصات گرشاسپ و فرامرز و بانوگشسپ در منظومه‌های مذکور بررسی گردد. در نهایت نیز با ذکر شواهد، به مقایسه بسامد کاربرد جادو و علت برتری گرشاسپ نامه در ابعاد فانتزی جادو پرداخته شود. در مقایسه بسامد استفاده از این عناصر، نخست گرشاسپ نامه و سپس فرامرز نامه و در آخر نیز بانوگشسپ نامه قرار دارند. از جمله دلایل این برتری در گرشاسپ نامه، می‌توان وجود سفر و انواع آن و ذهنیت سراینده و نیز نزدیکی او به سبک خراسانی نسبت به دو منظومه دیگر دانست.

### 1- مقدمه

فانتزی (fantasy) در لغت به معنای ذهن (فرهنگ و بستر) و واژه‌فانتاستیک (fantastic) به معنای تولید تصاویر ذهنی است. ادبیات فانتزی به آثاری اطلاق می‌شود که در آن، حوادث شگفت‌انگیز و جادویی حضور دارند. سحر و جادو در لغت عبارت است از چیزی که مأخذ آنطیف و منشأ آن دقیق می‌باشد که با چشم عادی دیده نمی‌شود. بی‌تردید، جادو و جادوگری، تاریخی به قدمت تاریخ بشر دارد. باستان شناسان در این باره معتقدند که منشأ جادوگری به دوران قبل از تاریخ تعلق دارد. برخی باستان شناسان و مورخان ریشه کلمه «جادوگر» را از کلمه آنگلوساکسون، (Anglo-Saxon)، «wicca» می‌دانند به معنی ساحری که نیروی اهریمن را تضعیف می‌کند.

البته همان‌طور که از فحوای تعاریف واژه فانتزیرمی‌آید؛ معنای جادوگر که در شاهنامه فردوسی و حتی سایر متون ادبی فارسی به آن اشاره شده، با آنچه در دوران معاصر بیان شود، متفاوت است. ادبیات فانتزی و تخیلی از قرن هجدهم، جدی‌تر و بارزتر شروع شد و این مسئله، محصول زمان رنسانس علمی در اروپاست. هرچند، نخست در هجوتامه‌های سیاسی حضور داشت، ولی پس از مدتی، مخاطبان خود را از بزرگسالان به کودکان تغییر داد و در خدمت ادبیات کودکان قرار گرفت و البته زیاد طول نکشید که به عنوان یک نوع مجزا وارد عرصه ادبیات شد. البته نمی‌توان گفت که ریشه‌های ادبیات فانتزی، محدود به ادبیات معاصر است؛ چون می‌توانه آسانی در آثار کلاسیک، به‌ویژه در آثاری که بن‌مایه‌های حماسه و اسطوره و افسانه را دارند، ردپای ادبیات فانتزی را



مشاهده کرد. بشر، آنجایی که نمی‌توانست با واقعیت موجود، دست به خلق یک اثر یا عمل بزند به رؤیا پناه می‌برد. مؤلفه‌های اصلی رؤیا را نیز جادو و جادوگری تشکیل می‌داد. در حقیقت، او برای فرار از محدودیت‌ها و برای مبارزه با جبر طبیعت و سرنوشت محتوم، باید به عنصری پناه می‌برد تا بتواند کاری را پیش ببرد و تنها راه نجاتش نیز، چنگ زدن به دامن جادوها بود. در اکثر منظومه‌های حماسی جهان دیده می‌شود که وقتی سروکار دشمنان با پهلوانانی بزرگ باشد که با ایشان به نیروی شمشیر و بازو برابر نمی‌توان گشت، ناچار، چاره‌گری و چاره‌جویی، آنان را به سحر و ساحری متوسل می‌سازد. در ادبیات حماسی، جنگ میان اهریمن و اهورا اتفاق می‌افتد که نزاع بین خیر و شر است. روند منطقی داستان حکم می‌کند که این نزاع، دامنه‌های گسترده‌ای داشته و کشمکش‌ها، دائمی و بی‌پایان باشد؛ بنابراین، این داستان‌ها، هم در ادبیات مکتوب و هم در ادبیات شفاهی، بنابر وضع موجود، به جادو و ساحری روی می‌آوردند تا پلی شود میان واقعیت و فرا واقعیت. از این منظر می‌توان افسانه‌های گیل‌گمش (Gilgamesh) را به عنوان دنیای بزرگ ادبیات فانتزی معرفی نمود.

جادو از آغاز خلقت بشر به صورت یک اعتقاد تام و همه‌گیر در میان تمام اقوام و ملل وجود داشته است و تا روزگار ما هم اثرات آن اگرچه بسیار کم‌رنگ گشته، اما ادامه دارد. در اساطیر و آیین‌های همه اقوام هندواروپایی نیز جنبه‌هایی از اعتقاد به جادو وجود دارد. همچنین، مقوله جادو و جادوگری از دیرباز و قدیم‌الایام در ادبیات و فرهنگ ایران زمین وجود داشته است تا آنجا که بسیاری از متون کهن ادبیات فارسی در سده‌های گذشته، مشحون از مسائل مربوط به جادو و جادوگری است. شاهنامه فردوسی، بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران را نیز نباید از این قاعده کلی مستثنا دانست.

در دنیای کنونی نیز روی آوردن جهانیان به دیدگاه‌های آریز، چندان غیرمنتظره نیست. گویی انسان از هم‌گسیخته امروز بر آن است تا با گرایش به جادو و جادوگری، خود را از دنیایی که در آن، عدل ناپیدا، دوستی‌ها ضعیف، ارزش‌ها کم‌رنگ، راستی‌ها مهجور و نیک‌مردان رنجور و دل‌آزرده‌اند، برهاند و به دنیایی جادویی و سحرآمیز پناه برد. علل گرایش به افسانه‌های جن و پری را نیز باید فرار از واقعیت‌های تلخ زندگی دانست. آنگاه که مشکلات زندگی بر ما فشار می‌آورند، ما را وامی‌دارند تا از واقعیت‌ها بگریزیم و به دنیایی غیرواقعی و البته جذاب پناه بریم. از این روست که کتاب‌هایی نظیر هریپاتر (Harry Potter) نسل سرگردان و درعین حال، تنبل و خوش‌گذران امروز



رأبه خود جذب می‌کند؛ نسلی که با دیدن نامالیمات، دل‌سرد می‌شود و به جای مبارزه، به دنبال راه فرار می‌گردد.

### 1-1- پیشینه پژوهش

در سرزمین ایران با پیشینه غنی و چند هزارساله‌ای که دارد، اسطوره‌هایی رخ نموده‌اند که در زندگی ایرانیان و گستره ادب فارسی تأثیرات شگرفی بر جای گذاشته‌اند. ادیبان فارسی‌زبان به مدد این اساطیر، بسیاری از داشته‌های فکری خود را به منصفه ظهور رسانده و بر غنا و استواری آن افزوده‌اند. (جلیلی و نوروز ۱۳۹۷: ۲)

در مورد شخصیت‌های اساطیری و پهلوانی گرشاسب و بانوگشسب و فرامرز و نیز متون حماسی گرشاسب نامه، بانوگشسب نامه و فرامرزنامه مقالات و پژوهش‌های مختلفی از طرف پژوهشگران انجام شده است که نمونه را می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

«ملاحظات درباره فرامرز و فرامرزنامه و سراینده آن» اکبر نحوی، مندرج در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۱، شماره ۱۶۴ صص ۱۱۹-۱۳۶.

«بررسی فرامرزنامه و داستان فرامرز در شاهنامه»، نوشته محمد رضا کهدویی و بشیر علوی، مجله مطالعات ایرانی، سال دهم، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۲۰، صص ۲۶۵-۲۴۸.

«آمیزش اسطوره و حماسه در روایتی دیگر از بانوگشسب نامه»، نوشته زهرا ریاحی زمی، جبار ناصر و عظیم، مجله ادب پژوهی، زمستان ۱۳۹۰، شماره ۱۳، صص ۱۷۰-۱۴۵.

«پهلوان بانو» از سجاد آیدینلو (۱۳۸۷)، چاپ شده در فصلنامه مطالعات ایرانی، شماره ۱۳، صص ۱۱-۲۴.

مقاله «روایتی دیگر از برزنامه» از سعید حسام پور و جبار ناصر و عظیم، چاپ شده در مجله بوستان ادب (شعرپژوهی)، شماره دوم، صص ۱۰۱-۶۹.

«بانوگشسب، پهلوان بانوی حماسه‌های ایران»، از مهراگیز کراچی (۱۳۸۱)، مندرج در پژوهش نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۳۳، صص ۱۹۰-۱۷۲.

مزدپور، کتایون (۱۳۸۳)، «قدرت بانوگشسب و تیغ عشق»، فصلنامه کتاب فرزانه، شماره ۷، صص ۸۹-۶۱.



« نقد اسطوره ای و روان شناختی جایگاه زن در بانو گشسب نامه» از رضا ستاری و همکاران، (۱۳۹۴)، مجله زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، بهار ۱۳۹۴، دوره ۷، شماره ۱، صص ۶۰-۳۷.

« نقد کهن الگویی منظومه بانو گشسب نامه» نوشته رضا بهرامی و خدیجه طاووسی، فصلنامه پژوهش دینی، بهار ۱۳۹۴، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۱۶۴-۱۳۵.

مقاله « نقد و بررسی دو کهن الگوی آنیما و آنیموس در منظومه بانو گشسب نامه»، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، دوره ۹، شماره ۱۶، صص ۱۴۶-۱۲۹.

فرجام اندیشی در گرشاسب نامه اسدی طوسی « از محمود براتی و علی محمد محمودی، پژوهش دینی، پاییز و زمستان ۱۳۸۹. دوره - شماره ۲۱، صص ۱۹۵-۱۶۹.

«تحلیل عناصر حماسی در گرشاسب نامه»، نوشته محتشم محمدی و نصرالله دشتی، نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، ۱۳۹۶، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صص ۳۰۸-۲۸۵.

با این همه در مورد مقایسه گرشاسب نامه و فرامرز نامه و بانو گشسب نامه از دیدگاه ابعاد فانتزی هیچ پژوهشی صورت نگرفته و این مقاله، نخستین پژوهش مستقل در این زمینه است.

### 2-1- روش پژوهش

در این مقاله که با روش توصیف و تحلیل انجام شده است، با محور قرار دادن هفت مؤلفه فانتزی ساز، سه کتاب گرشاسب نامه و بانو گشسب نامه و فرامرز نامه مورد بررسی قرار گرفته اند.

### 3-1- مبانی پژوهش

**حماسه:** یک کلمه عربی است به معنای دلاوری، شجاعت و سخنی در کار. این کلمه از ریشه **حمس** گرفته شده و به معنی شدت و حدت به کار رفته است و در ادب قدیم عرب به نوعی از اشعار رزمی می گفتند که در شرح افتخارات قبایل عرب سروده می شد. کاربرد حماسه در ادبیات فارسی که از قدیم ترین ادوار، نمونه های برجسته حماسه را داشته، امری است جدید که مقارن با جشن هزاره فردوسی (۱۳۱۳) به جای اپیک فرنگی به کار رفته است و گرنه قبل از آن هیچ کسی شاهنامه را حماسه نخوانده بود. به همین دلیل می توان گفت این کلمه در ادب فارسی اصطلاحی است برای نوع ادبی ای که مهم ترین مواد محتوایی آن را اساطیر، پهلوانی ها، دلاوری ها، مبارزات، آمال و افتخارات یک ملت تشکیل می دهد. در واقع حماسه در زبان و ادب فارسی نامی است برای



نوعی از اشعار وصفی که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی و افتخارات و بزرگی های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد. ( صفا، ۱۳۶۹: ۳۰ )

**فانتزی:** فانتزی تخیلی ترین گونه داستانی است. در فانتزی، نویسندگان با گذر از جهان واقع و نقض قوانین و چارچوب های جاری و دست و پاگیر آن، جهانی ثانوی با قواعد نو خلق می کنند. جهانی مملو از عناصر و حوادث شگفت انگیز، موجودات خارق العاده و فضایی خیالی است. فانتزی نویسان در این آثار به اکتشاف در آن سوی تجربه ها می اندیشند و در تلاش اند با ایجاد حیرت و شگفتی، انسان محاط در عالم علم و خرد را در سرزمین داستان به آرزوهای ناممکن خود برسانند.

**گرشاسب:** گرشاسب به عنوان چهره ای اساطیری، حماسی و مذهبی از سرزمین سیستان در متون کهن پارسی، از جمله گرشاسب نامه اسدی طوسی وجهه قابل قبولی دارد. گرشاسب یک شخصیت اساطیری هند و ایرانی است که نامش در اوستا به معنی دارنده نزار آمده و در منظومه های حماسی هند باستان نیز از او یاد شده است. این یادکرد به این معناست که پیشینه تاریخی اثر به نیاکان مشترک ایرانیان و هندوان می رسد.

**فرامرز:** فرزند رستم است که به دلایلی چون داشتن قدرت روحی و جسمی، مورد توجه شاعران حماسه سرا قرار گرفته و کتابی مستقل به نام فرمرزنامه، خاص مبارزات وی در هندوستان نگاشته شده است. آنچه سبب نام آوری فرمرز در ادب حماسی ایران شده است، همین ماجرای او در هندوستان است. فرامرز به همراه پدر به جنگ توران می رود و فرماندهی طلیعه سپاه پدر را در دست می گیرد و در آنجا پهلوانانی چون " ورازاد" و " سرخه" (پسر افراسیاب) را از پای در می آورد و زمانی که اسفندیار به جنگ رستم می آید، فرامرز با فرزندان اسفندیار درگیر می شود و مهنوش را می کشد و در آخر پس از مرگ رستم، بهمن به سیستان حمله می کند و فرامرز را زنده بر دار می کشد و سپس تیرباران می کند.

## 2- بحث

برای یافتن این عناصر در این سه متن، بهتر آن است که در ابتدا به واکاوی شخصیت این سه قهرمان و نوع شخصیت پردازی سه نویسنده از آن هانظری بیفکنیم.



## 1-2- شخصیت گرشاسپ

«موضوع گرشاسپ نامه، داستان‌های ایران قدیم است که مبانی و کلیات آن در اوستا و آثار ادبی قرن‌های اول اسلام یاد شده است.» (یغمایی، ۱۳۸۶: ۶). گرشاسپ یا گرشاسب به معنی دارنده اسب لاغر، جهان‌پهلوان ایرانی، پسر اثرط از اعقاب فریدون، از سرزمین پهلوان خیز زابلستان است و بنابر سنت، هم‌اکنون در ناحیه‌ای از زابلستان، جنوب غزنه و شرق قندهار و به نام «پیشین»، به خواب غیرطبیعی و شاسفرو رفته و بنا به اشارات یشت‌ها، نودونه هزار و نه صد و نود نه فروهر از او نگهداری می‌کنند. (ر.ک: یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۹۵). گرشاسپ، قهرمانی فانتاستیک در ادبیات ایران است که: «برخی وقایع در سفرهایش، به یقین، بعد از اسلام وارد داستان شده است.» (مدبری، ۱۳۸۸: ۲۷۹).

سراینده گرشاسپ نامه، نگاهی فانتزی و اسطوره‌ای به گرشاسپ دارد و پهلوانی‌ها و ویژگی‌های او را بسیار خارق‌العاده به تصویر می‌کشد و حتی درجایی او را نیز بر رستم برتری داده است:

ز رستم سخن چند خواهی شنود گمانی که چون او به مردی نبود

اگر رزم گرشاسپ یادآوری همه رزم رستم به یادآوری

همان بود رستم که دیو نژند ببردش به ابر و به دریا فکند

سُته شد ز هومان به گرز گران ز دش دشتبانی به مازندران

زیون کردش اسفندیار دلیر به کشتیش آورد سهراب زیر

سپهدار گرشاسپ تا زنده بود نه کردش زیون کس، نه افکنده

بود





(اسدی توسی، ۱۳۸۶: ۴۴)

سفرها و جریانات این پهلوان در گرشپ نامهبه حدی عجیب و غریب است که اگر اسدی توسی، نام کتاب خود را عجایب نامه هم می‌گذاشتی مورد نبود. قدرت گرشاسپ زمانی معلوم می‌شود که دشمنان وی توصیف می‌شوند؛ دشمنانی که بسیار مهیب و وحشتناک بودند. هرگونه دشمن، از انسان تا حیوان‌های عجیب در زیرمجموعه دشمنان گرشاسپ محسوب می‌شوند: ببر بیان، اژدها، ماهی وال و... ببر بیان چنین توصیف شده است:

دو چشمش زکین چشمه خون  
ز دنبال گردش به هامون شده  
شده  
(همان، ۹۰)

پایان عمر این قهرمان، زمانی به سر می‌آید که گناهی مرتکب می‌شود و آن گناه، خاموش کردن آتش مقدس است: «ای روان گرشاسپ از اینجا دور شو و نزدیک امشاسپندان مباش، چراکه تو آتش را بفسردی». (مزدایور، ۱۳۷۸: ۱۴۴).

## 2-2- شخصیت فرامرز

فرامرز، فرزند رستم است که به دلایلی چون؛ داشتن قدرت روحی و جسمی، مورد توجه شاعران حماسه‌سرا قرار گرفته و کتابی مستقل به نام فرامرز نامه، خاص مبارزات وی در هندوستان نگاشته شده است. آنچه سبب نام‌آوردن فرامرز در ادب حماسی ایران شده است، همین ماجراهای او در هندوستان است.

فرامرز: «از دو قسمت فر (=پیشاوند) + آمرز، به معنای آمرزیدن و بخشیدن و آمرزنده دشمن است». (رستگار فسایی، ۱۳۷۰، پاورقی ۶۸۶ و کزازی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۱۶ و زنجانی ۱۳۸۰: ۷۴ و دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۱۱۲: ۳۷ و معین، ۱۳۸۵، ج ۶: ۱۳۲۲ و خلف تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۵۴).

فرامرز در هندوستان به خاطر یاری رساندن به پادشاه هند، دلاوری‌هایی می‌کند که اصلاً جنبه ملی ندارد. در آنجا با گرگ گویا، مار جوشا و... مبارزه می‌کند و همه را شکست می‌دهد. در نهایت، با شکست خوردن برهمن هند در یک مجادله علمی توسط فرامرز، فرامرز نامه به پایان



می‌رسد. بخش‌های اصلی حرکت فرامرز در هندوستان شامل: نبرد با اژدها، گرگ، مار، کرگدن و نبرد با کید و دیگر پهلوانان و مجادله علمی وی با برهمن است. سراینده این منظومه، ناشناس است و «چون مؤلف کتاب مجمل التواریخ، در کتاب خود نامی از فرامرز نامه برده، می‌توان گفت که این منظومه قبل از سال ۵۲۰ و در اواخر قرن پنجم هجری وجود داشته است» (صفا، ۱۳۳۳: ۳۰۱).

### 3-2- شخصیت بانوگشسپ

بانو گشسپ از شخصیت‌های حماسی ایرانیان است. اسم خاص بانوگشسپ، از نظر زبان‌شناسی تاریخی به دوره فارسی میانه تعلق دارد و «ترکیبی از بانو+گشن+اسپ. Banuk+gusn+asp در فارسی میانه Banuk و banoy به معنی زن بزرگ‌زاده، بانو و کدبانو است». (فروشی، ۱۳۵۲: ۶۹). جایی دیگر نیز وی را گشسپ gusnasp به معنی درانده اسب نر دانسته‌اند. (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل بانو، گشسب، اسب). او دختر رستم و همسرگیو و مادر بیژن است. وی از زنان جنگاور و پهلوان از بانوان پهلوان ایران زمین است که منظومه‌ای به همین نام؛ یعنی منظومه بانوگشسب‌نامه یا بانوگشسپ‌نامه در توصیف او سروده شده و یکی از حماسه‌های ملی ایران محسوب می‌شود. بانوگشسب، خواستگاران فراوانی داشت که هر کدام از این خواستگاران، پهلوان بوده‌اند و هر کدام ماجرای نیز داشته‌اند. سرانجام، برادر رهام یعنی گیو، موفق می‌شود با بانوگشسب ازدواج کند. ذکر نام وی در ترجمه عربی شاهنامه در ۶۲۰ ق و ذکر نام او در کتاب اسناد حماسه ملی، نشان‌دهنده شخصیت حماسی و اصالت قصه بانوگشسپ نامه است.

همراه با بانوگشسپ، ۲۵ شخصیت دیگر در ساختن این قصه سهمیم‌اند که نام اکثر آنان در شاهنامه آمده است: رستم، فرامرز، پادشاه پریان، زال، زواره، شیده، پیران، افراسیاب، تمرتاش، گرسیوز، چپال، جیپور، شاه شاهان، کی‌کاوس، فربرز، طوس، گودرز، گیو، بهرام، رهام، اشکش، گرگین، فرهاد، خراد، برزین.

در بررسی عنصر فانتزی در منظومه‌هایی که موجود است، باید به عواملی چون؛ ذهنیت سراینده دقت کرد؛ چون هرچه ذهنیت سراینده، به توتم و تابوهای نزدیک‌تر باشد، در منظومه‌هایی که ایجاد می‌کند، بیشتر به جادو و جادوگری پناه می‌برد. تقدم تاریخی نیز در ادبیات کلاسیک می‌تواند در بسامدهای جادو در متن یک حماسه مؤثر باشد. به‌طور مثال؛ نزدیکی سراینده گرشاسپ به سبک و دوره خراسانی



و شاهنامه، تأثیری بسزا در مملو کردن حماسه خود به ابعاد فانتزی دارد. مسأله حجم نیز از جمله مسائلی است که در گروه عوامل مؤثر یک متن در پردازش به جادو و جادوگری نقش دارد. هرچه متن یک اثر، بیشتر باشد، دامنه مکانی و زمانی آن اثر بیشتر است. بدین ترتیب که؛ هرچه عنصر مکانی و زمانی در یک متن، پراکنده‌تر باشد، سرآینده متن، توانایی و ابزارهایی در دست دارد تا آن اثر را پردازش کند. به‌طور مثال، اگر دامنه زمانی و مکانی جادوگر یا بانو گشسپ نامه را با دامنه زمانی و مکانی جادوگر یا بانو گشسپ نامه مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که دایره زمانی و مکانی در گشسپ نامه، بسیار وسیع‌تر و نامحدودتر است و این موضوع، دست سرآینده را در پردازش امور به‌ویژه اموری که مورد بحث این مقاله است، بازتر نگه می‌دارد. هرچند که احتمالی رود، منظومه‌های بانو گشسپ نامه، افتادگی‌هایی دارد که در صورت به دست آمدن آن افتادگی‌ها، شاید بتوان ابعاد فانتزی بیشتری را در این منظومه پیدا کرد.

برای ارزیابی دقیق بسامد عناصر فانتزی جادو در سه متممورد بحث، از هفت مؤلفه مطرح در فضا سازی داستان‌های فانتزی استفاده می‌کنیم تا بیشتر به ماهیت فانتزی و اختلاف‌های آن در متون یاد شده آشنا شویم.

### 3- مؤلفه‌های فانتزی در گشسپ نامه و بانوگشسپ نامه و فرامرز نامه

#### 3-1- آسیب زدن به دشمنان

قهرمانان برای آسیب زدن به دشمنان، نخست به دنبال راه‌حل‌هایی بودند که آسیب‌ناپذیری خود را استقرار ببخشند و آنگاه در پی روش‌هایی باشند که با آن روش‌ها، دشمنان را به‌صورت پایدار و همیشگی از بین ببرند. قهرمان «در آرزوی پیدا کردن وسیله‌ای است که بتواند علاوه بر سلاح‌های متعارف یا پوشش جنگی معمول که در هر حال آسیب‌پذیر و گاهی بی‌تأثیرند، راه‌حلی پایدار و همیشگی برای آسیب‌ناپذیری سلامت خود بیابد». (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۹۳). فرافکنی در پیکر گردانی، اهدافی دارد که قهرمان یا انسان با آن اسطوره‌ها فرافکنی می‌کند و «با زبان اساطیر در رفع ناتوانی‌های خود و از میان برداشتن نقایص کل هستی می‌کوشد. انسان به یاری پدیده پیکر گردانی، در جستجوی وسایل و ابزاری برمی‌آید که عملی و منطقی باشند به او یاری دهند». (همان: ۹۳). این عمل و فرافکنی



در منظومه‌های حماسی و اسطوره‌های جهان به‌وفور یافت می‌شود؛ چنانکه به‌منامه نیز از این امر بی‌بهره نیست:

نباشد دریغ از جهاندار چیز تن و جان و فرزند و با مال نیز

ولیکن تو دانی که این ژرف نیفتاد با مردم هوشیار کار

نه دیوست رستم که نام خدای بخوانی برو ره نماند به‌جای

نه آتش همی‌بارد از تیره ابر که برگردد او چون بپوشد گبر

(بهمن نامه: ۴۴)

این عنصر در گرشاسپ نامه، بیشتر از فرامرز نامه و گرشاسپ نامه کاربرد دارد. هرچند که این عنصر در گرشاسپ نامه نیز جز در چند مورد محدود کاربردی ندارد، ولی در بانوگشسپ نامه ۱ مورد و در فرامرز نامه نیز ۱ مورد - آنجایی که نیرد فرامرز با اژدها پیش می‌آید - با این عنصر فانتزی مواجه می‌شویم.

مجلة العلوم الأساسية

للعلوم التربوية والنفسية وطرائق التدريس للعلوم الأساسية

بر ایرانیان خواست آمد شکست که بیکار شدشان ز بیکار

دست

خبر یافت از جادوان پهلوان فرستاد چندی دلاور گوان

برایشان ز ناگه کمین ساختند سرانشان به خنجر بینداختند



همه تُتبل جادوان پاک شد  
همان گه ز سرما جهان پاک شد

(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۶: ۳۴۸:  
۹-۱)

در فرامرز نامهنیز آنجا که فرامرز به جنگ اژدها می‌رود، این عنصری فانتزی در سرزمین هندوستان، خود را نشان می‌دهد. وقتی ذکر اژدها به میان می‌آید، باید بدانیم که اژدها، در دریا، خشکی و هوا زیست می‌کند و به همین جهت است که از او در جزیره‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و غارها و مرغزاران نشان می‌یابیم، عقیده دیگری نیز ارائه شده که «اژدها بادی است که اوج می‌گیرد و به هوا می‌رود». (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۸۹). «در روایات مذهبی و عرفانی، اژدها را نمایانگر پستی اخلاق رذیلة انسان‌ها یا نفس اماره دانسته‌اند». (همان: ۲۸۰)

بسی زد تن خویش را بر زمین  
ز نیرو چو آن اژدها شد غمین

(فرامرز نامه، ۱۳۸۲: ۹۵)

به نزدیک بانو ببردش فراز  
ببوسید روی زمین نیاز

بگفتش که ای ماه روی زمین  
منم پادشا پری، نام، عین

پری سربه‌سر در پناه‌منند  
فزون از درختان سپاه‌منند

(بانوگشپ نامه، ۱۳۸۲:  
۳۵-۴۱)



مکان جادویی، زمانی نقش تعیین کننده ای دارد که اتفاقات منظوم در سفر پیش آید. سفر و امکانات و عجایب آن، بالقوه این توانایی را در خوددارند که ایجاد نوعی جادو و جادوگری نمایند. کوهها، دریاها، جنگلها و بیابانها مقدمه می شوند که سراینده بتواند به راحتی از عناصر فانتزی جادو پرده برداری کند.

رستم در سفر هفت خوان خود به جنگل جادویی که دختری جادوگر در آنجا سفرهای انداخته وارد می شود. اسفندیار نیز همین را در سفر هفت خوان خود تجربه کرده است. گرشاسپ نامه نیز در زمرة این گونه منظومه هاست. منظومه هایی که سفرهای متعددی در آن پیش می آید. در بیشتر مواقع در گرشاسپ نامه، جزیره هایی، شهرهایی، کوههایی و بتخانه هایی، میزبان حوادث خارق العاده و کاملاً عجیب جادویی هستند. «کمتر سفر دریایی اسطوره ای در دست داریم که به دوراز عنصر جادو و جادوگری باشد. دریا برای همه اقوام به خصوص هندی، ایرانی و عرب کشش جادویی داشته است.» (ستاری، ۱۳۸۲: ۴).

تعداد مکان های جادویی در گرشاسپ نامه ۴۵، دربانو گشسپ نامه ۲ و فرامرز نامه ۴ مورد است. این عنصر، در گرشاسپ نامه، بسامد بیشتری دارد. گرشاسپ، سفرهای خود را از هند به سوی ایران و روم آغاز می کند و در این مسیر است که عنصر مکان های جادویی بیشتر جلوه گری می نماید. این برتری، دلیلش همان ادعایی است که در آغاز این بحث به آن اشاره شده است؛ سفر.

بدان شهر گلزار بسیار بود      یکی چشمه به میان گلزار بود

مجلة العلوم الأساسية  
للعلوم التربوية والنفسية وطرائق التدريس العلوم الأساسية

به پهنا فزون از دو میدان زمین      همه آب آن چشمه چون انگبین

چو خورشید گیتی بیاراستی      یکی بانگ از آن چشمه  
برخاستی

همه سنگش از زیر هم در      دویدی      ستادی      برافرازآب  
شتاب



چو کردی نهان خور فروغ از  
همان سنگ‌ها بازگشتی نهان  
جهان

(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۶: ۲۷-  
۳۱)

در بانو گشسپ نامه نیز این عنصر در همان اوایل منظومه دیده می‌شود:

بپرسید جایش بگفتش پری  
که شش ماه بالا سه سال اندری  
سه‌ساله ره است تا به‌جا  
وز آن جای شش ماه تا آن  
اندریست  
پریست

(بانو گشسپ نامه، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۷)

در فرامرز نامه، این اتفاق در آغاز داستان می‌افتد:

یکی هفته در کار هندوستان  
به سر کرد و شد سوی جادوستان

(فرامرز نامه، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

العلوم التربوية والنفسية وطرائق التدريس للعلوم الأساسية  
2-3- طلسم

«طلسم» نوشته‌ای از کلمات و اشکال و ارقام و جداول است. زمان ماندگاری طلسم، بسته به تعیین عامل و ارجاعات او به مبادی انرژی‌های غریبه است. تفاوت مهم میان دعا و طلسم، نحوه فعال‌سازی آن‌ها است که دعا را به زبان مرسوم و کامل می‌نویسند، ولی در طلسم، کلماتی از دعا را با حروف مرموز می‌نویسند. به همین دلیل، فهم نوشته‌های روی آن برای همه ممکن نیست.» (کتیرایی، ۱۳۴۵: ۴۵).



«واژه طلسم از یونانی (τέλεσμα) به عربی (طلسم و جمعش طلسم) و بعضی را اعتقاد بر آن است که کلمه طلسم، مقلوب مسلط است و اصل آن عربی است و در اموری که تسلط یافتن مدنظر باشد، کاربرد دارد. به همین صورت به فارسی و سپس به زبان های اروپایی مانند انگلیسی (talisman) رامیافته است». (همان: ۲۱). معمول است که؛ «طلسم، دست آویز جادوهای سیاه باشد و به منظور اموراتی چون: آزار رساندن، نابود کردن و بستن در گنج ها یا قلعه ها استفاده شود، ولی جادوی سفید نیز در درمان بیماری ها نقش داشته است». (همان: ۲۳).

در بهمن نامه نیز شاهد طلسم هستیم:

چنین گفت کاین را نهان ز اندرون  
طلسم است کان کس نداند که چون

(بهمن نامه، ۱۳۷۰: ۳۰۸۳)

از نظر آماری در گرشاسپ نامه موارد متعددی از طلسم وجود دارد، در حالی که در بانو گشاسپ نامه هیچ موردی در متن کتبی موجود یافت نمی شود. در فرامرز نامه، ابیات ۳۵۰ تا ۳۵۵ به این امر پرداخته است؛ آنجا که گنجی که گرگ گویا از آن نگرهبانی می کند، یافت می شود که از طرف ضحاکبر روی تخته، نامه ای برای فرامرز، حک شده است. «نگهبانی گرگ گویا از گنج ها، یادآور پاسبانی ازدها از گنج در روایات اساطیری و داستانی است که در ادب پارسی هم شواهدی دارد». (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

حقیقت نوشته بدو سودمند ز ضحاک زی پهلوان بلند

بدان ای فرامرز رستم که من به گیتی شدم برتر از انجمن





نهادم به گیتی بسی گنج و زر کشیدم به خاک ای سر تاج ور

ز بهر تو ای سرور سیستان نهادم من این گنج هندوستان

به فکر و طلسمات دیو نژند همه گنج را کردهام پای بند

(فرامرز نامه، ۱۳۸۲: ۳۵۰-۳۵۳)

### 3-3- جانوران پرندهگان جادویی و وهمی

گونه‌های جادویی در ایران از دوران بسیار کهن رواج داشته است. افزون بر جادوی سیاه (Black magic) و سفید (Christmas) گونه‌های دیگری؛ مانند حضور جانوران جادویی، شایان توجه هستند. جادوگری‌های زالو سیمرغ در رفع زخم‌های رستم در جنگ وی با اسفندیار از این مقوله‌هاست. در دوره اولیه فانتزی، حوزه واکنش، کم‌بیش محدود و حوزه کنش، نامحدود است. می‌توانیم در ایندوره، حیواناتی را ببینیم که حرف می‌زنند و تغییر شکل می‌دهند. موجودات فضایی می‌توانند بیایند. پیشینه هیچ قومی و ملتی از عنصر فانتزی جادوی جانوران و پرندهگان و گونه‌های آن تهی نیست و همواره از رواج و روایی این عنصر برخوردار بوده‌اند. وجود علامت‌ها و اشکال حیوانات بر پرچم‌ها یا خیمه‌های پادشاهان یا پهلوانان، علاوه بر نماد قدرت و دلاوری، می‌تواند نمونه‌ای از یاری‌رساندن روح جادوی اساطیری این اشکال به پهلوانان باشد که گذری به لایه‌های تاریک تمدن بشر است. در اثر ساختن این‌گونه پیکرها و نقاشی‌ها بر روی اشیای همراه آن‌ها، شجاعت و طلسم گونه بودن پهلوان از آزردن روبرو افزونی می‌گذاشته است. «به نظر کریشمس، از تصاویر این‌گونه اشکال به‌صورت طلسم استفاده می‌شده است و در سراسر فلات ایران، همه مردان و زنان، آویزه‌ها و طلسم‌هایی را به گردن داشتند». (لاهیجی، ۱۳۷۷: ۷۷).

وجود اشکال سیمرغ، اژدها و حتی فروهر، نشانه‌ای از این مقوله است. معمولاً در حماسه‌ها، صحبت از جانورانی عجیب، چون اکوان دیو، اسب‌های بالدار، اژدها و ارژنگ دیو به میان می‌آید که توانایی و قدرتی خارق‌العاده دارند و سرانجام به دست شخصیت‌های مثبت و شاید مطابق میل سراینده حماسه‌ها، از بین می‌روند و نیز شاید، حضور این دیوها، نشانگر قدرت و توانایی قهرمان



است؛ چون هیچکس را توانایی حمله به آن هانیست، مگر پهلوانانی که شخصیت‌های اصلی حماسه یا داستان‌اند. البته اگر موضوع را از دید عرفانی بنگریم، این دیوها، همان انسان‌های پست و البته قدرتمندی هستند که هرکسی را توانایی و یارای مقابله با آن‌ها نیست.

### 3-3-1- خصوصیات موجودات خارق‌العاده

- همگی توانا و زورمند و شکست‌ناپذیرند و افراد عادی، توانایی شکست آن‌ها را ندارند.  
- بیشتر آن‌ها زیرک و حيله‌گرند.  
- توانایی و قدرت همه آن‌ها در مسیر بد و انحرافی صرف می‌شود.  
- تا مدت زیادی، سلطان یا صاحب محدوده خود بوده‌اند و دولت، توان مقابله با آن‌ها را ندارد.  
- گروهی از آن‌ها آینده بین هستند؛ یعنی خبر از نیامده‌ها و توانایی صحبت کردن دارند؛ مثلاً سیمرغ با زال صحبت می‌کند.  
وجود این موجودات جادویی در گرشاسپ نامه، خود را به شکل‌هایی چون؛ پرنندگان و مرغانی دیگر نشان می‌دهد که گاهی در حد یک رهبر عملی‌کنند. تعداد این پرنندگان در گرشاسپ نامه، بیشتر از بانوگشسپ نامه و فرامرز نامه است. در داستان ۵۸ که گرشاسپ به جزیره‌هدکیر (Hudkir) Island می‌آید، سخن از درختی است که در هنگام خزان، برگ‌هایش تبدیل به مرغی می‌شود که در زمستان، همه مرغان ناپدید می‌شوند:

همان جای بُد مرغزاری فراغ      میانشان درختی گشن برگ و

مجلة العلوم الأساسية  
للعلوم التربوية والنفسية وطرائق التدريس العلوم الأساسية

... چو گاه خزان خاستی باد      فروریختی پاک برگ درخت  
سخت

همه برگ او یکیک اندر هوا      از آن پس به مرغی شدی خوشنوا



(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۶، داستان ۵۸: ۱۲-۱۵)

دربانو گشسپ نامه، بانو گشسپ، شیری را که دنبال گوری بوده، می‌کشد و پس از مدتی معلوم می‌شود که آن شیر، جنی به نام سرخاب و گور نیز پادشاه پریان و نامشعین است:

دوان از پی‌اش شرزه شیر بیان	برون آمد از گرد گوری دمان
بزد گرز بر تارک شیر نر	...برآشفت بان یل پره‌نر
که رخ ماه، قد همچو سرو روان	ز ناگاه پیدا بشد یک جوان
که بر جنیان شاه بودی تمام	...یکی دشمنم بود سرخاب نام
که من گور بودمو او شیر بود	...که تا بر من امروز او چیر بود

(بانو گشسپ نامه، ۱۳۸۲: ۲۵-۴۵)

سراینده فرامرز نامه، انواع جانورانی را نام می‌برد که فرامرز در سرزمین هند به جنگ آن‌ها می‌رود و خلقی را از آزاران‌ها درمان می‌دارد. کشتن شیران جنگجو که شرط رسیدن به کناسدیواست، توسط فرامرز صورت می‌گیرد. زمانی که کناس، دیوو فرامرز در برابر هم حضور می‌یابند، تنهاکناس، توانایی سخن گفتن دارد:

بدو بانگ زد گفت کای آدمین	چگونه بپیمودی اینجا زمین
نترسی ز کناس و آشوب اوی	بگفت این و آمد سوی جنگجو



(فرامرز نامه، ١٣٨٢: ٧٣: ٢٧٩-٢٨٠)

حضور گرگ گویا در فرامرز نامه، از موارد دیگری است که بیژن به جنگ آن می‌رود:

کنون نام او گرگ گویا بود سخن گوی و پیدا و پنهان بود

(همان، ١٣٨٢: ٧٣: ٤٨)

فرامرز، نخست می‌پندارد که بیژن به دست گرگ کشته‌شده، ولی بیژن بر پشت گرگ می‌پرد و با حرکت سریع گرگ، از دید فرامرز و سپاهیان ناپدید می‌گردد. گرگ وقتی می‌بیند که از دست بیژن رهایی ندارد، با وی صحبت می‌کند و او را به وجود کوهی پر از جواهرات و گنج آگاه می‌کند. پس از راهنمایی شدن بیژن به گنج‌ها، توسط گرگ گویا، او با خنجر گرگ را از پای درمی‌آورد. مارچوساکه شکلی عجیب و غریب دارد، توسط فرامرز کشته می‌شود:

تو این مارچوسا به آسان مگیر که از وی سموم آید و زمهریر

به میدان چو تابد گشاده ز فر بود چل ارش از قدم تا به سر

دهانش به مانده‌غار تار شود مغز بی‌هوش زان زهر بار

ز قلاب نبود کم آن نیش او درازیش سیصد کموبیش او

(همان، ١٣٨٢: ٩١: ٥٥٨-٥٦١)



#### 4-3- اشیای جادویی

ترکیب تمام عناصر جادویی در طبیعت، به نوعی، اساس فانتزی است. تصرف در امورات طبیعی، ابزارآلات و اشیای جادویی را می‌آفریند که این اشیا در کنترل کردن نیروهای طبیعی در عناصر فانتزی نقش مفیدی دارند. این اشیا از ناخن تا پر پرنده تا خاک و آهن و... را در بردارد. شخصیت‌های داستان‌های فانتزی، زمانی که به صورت طبیعی، موفق به اصلاح اموری نشوند، با استفاده از این اشیا - که فقط جنبه جادویی‌شان در انحصار یک نفر است - بر آن امور فائق خواهند شد. در مفردات راغب؛ «جادو به سه معنی به کار رفته است که یکی از آن‌ها، تغییر ماهیت و شکل اشخاص و موجودات با وسایلی خاص است». (ر.ک: راغب، ۱۳۸۷: ۲۱۵۰). «سحر در زبان روزمره به کارهای خارق‌العاده‌ای می‌گویند که با استفاده از وسایل مختلف انجام می‌شود. گاهی از خواص ناشناخته فیزیکی و شیمیایی بعضی از اجسام و مواد و گاه از طریق کمک گرفتن از شیاطین و ارواح و فرشتگان و حیوانات و گیاهان و جمادات و همه این‌ها در مفهوم جامع لغوی درج است». (ملکیان اصفهانی، ۱۳۸۵: ۶).

«از بررسی اوستا و کتب زرتشتی چنین برمی‌آید که جادوی سیاه یا جادوی آزار رسان را گناه دانسته‌اند و در خود این کیش، تعویذها و افسون‌ها و سحرشکن‌ها و طلسم‌ها و محافظت خویش در برابر گزند جادوان، همچون نمان کردن ناخن و موی چیده شده و موارد جادویی دیگر یا جادوی سفید وجود دارد». (کریستن سن، ۱۳۷۵: ۸۴). «در یشت‌ها، دعای «ایریمای ایشیو» (Irima Ishio) خطاب به اریامن (Ariaman) ایزد شفابخشی است و در همین کتاب، گونه‌ای از طبابت با طلسم‌های مقدس آمده است و قدرت‌های جادویی به پر شاهین درنبرد نسبت داده شده است. در وندیداد نیز درباره‌ی پنهان کردن ناخن و ریزه‌های مو نکاتی آمده است. دیوان می‌توانند تغییر شکل دهند و در انواع افسونگری چیره‌دست می‌باشند». (همان: ۴۹).

اسفندیار به کمک زنجیری آهنین که زرتشت به او داده است، زن جادو را شکست می‌دهد. این زنجیر، محافظ اسفندیار در مقابل خطر هاست. در واقع، زنجیر اسفندیار را می‌توان جزو ابزارآلاتی دانست که خاصیت جادویی دارند و این ویژگی زنجیر، اسفندیار را از پلیدی‌ها و نیروهای اهریمنی آگاه می‌کند. «از دیرباز، مردم عقیده داشتند که آهن، جادو و سحر را باطل می‌کند.» (محبوب، ۱۳۷۱: ۲۶۰). در میان عوام نیز هنوز این عقیده وجود دارد که جنیان از آهن می‌ترسند و اگر زن



جادو را از جنس پریان بدانیم، می‌توانیم این اعتقاد را بپذیریم. از سوی دیگر، زنجیر اسفندیار را می‌توان نمادی از تعلق خاطر آدمی به آسیب‌ناپذیری دانست.

در شاهنامه بارها از زال، باصفت جادو و جادو پرستیا شده است. این کاربردها می‌تواند به ارتباط زال با سیمرغ و همچنین، اعمالی که برای حاضر کردن سیمرغ انجام می‌داده است، مانند سوزاندن پر سیمرغ و شاید اورادی که می‌خوانده، اشاره داشته باشد. «این ارتباط، نوعی جادوست؛ زیرا از آن پس ارتباط آن‌ها به‌طور مقطعی و با آتش زدن پر سیمرغ حاصل می‌شود». (همان: ۲۵). این ماجرا به اعمال جادوگری جادوگران با مو و ناخن و یا لباس افراد نیز اشاره دارد. چنان‌که برای احضار آن‌ها از چیزهایی که به‌نوعی با آن‌ها مرتبط است، استفاده می‌کردند و هنوز هم بن‌مایه این کار در میان مردم باقی است. اگر در جمعی از کسی سخن بگویند و او ناگاه وارد شود، می‌گویند: مثل این‌که مویش را آتش زدند.

بسامد بالای استفاده از اشیای جادویی در میان منظومه‌های موجود از آن گرشاسپ نامه است. هیچ‌کدام از منظومه‌ها به‌ویژه منظومه‌های مورد پژوهش این مقاله، از این حیث، توان برابری با گرشاسپ نامه را ندارند. همه چیز در گرشاسپ نامه، اشیای جادو است؛ ادوات جنگی؛ سنگ، آهن، قالیچه، درخت، بت و ...

در فرامرز نامه از این مورد خبری نیست و در بانوگشسپ نامه موجود نیز فقط یکبار در بیت ۵۰، از سوزن، به‌عنوان شیئی جادویی استفاده شده است که پریان با آن به بانوگشسپ آموزش می‌دهند.

پس آنگاه بانو مه روزگار به سوزن نگارید سوزن نگار

مجلة العلوم الأساسية  
للعلوم التربوية والنفسية وطرائق التدريس للعلوم الأساسية

(بانوگشسپ نامه، ۱۳۸۲: ۵۰)

بتي ساخته ماهپيكر دروي برهنه نه زرّ و زيور بروي

ميان هوا ايستاده بلند نه زيرش ستون و نه ز افزار بند

(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۶، داستان ۷۱: ۴-۵)



## 5-3- پیشگویی

تاریخ حماسه، آکنده از اساطیر و باورها و فرهنگ‌های دیرین و دیرپا و گوناگون است. باورهای جادویی کهن هنوز هم به شکل پیشین یا صورتی نوین در جای‌جای پدیدار است. بی‌گمان، دنیای اساطیر، خود دنیایی است جادویی و شگفتی‌برانگیز.

در آمیختن تاریخ و داستان که اسطوره را پدید می‌آورد، شگفتی‌هایی نیز دربردارد که با ژرفکای در آن‌ها می‌توان تا حدودی، به زیرساخت اندیشه‌های رایج در آن دوران دست‌یافت. یکی از این ژرفکای‌ها، حضور پیشگویی و پیشگویی‌های آن‌هاست که ما آن را در گروه ابعاد فانتزی می‌دانیم. در لابه‌لای تاریخ، می‌توانیم وفور، این‌گونه فانتزی را دریافت: «کوروش، خوابی نمادین دید که فرمانروایی سی‌ساله بهاو نوید داده شد». (پیرنیا، ۱۳۶۲، ج ۴۳۲: ۱؛ تقضلی، ۱۳۷۷: ۸۱؛ کیا، ۱۳۸۷: ۸۳۱). «خنیگران با اورادی، دلاوری‌ها و پیروزی‌های کوروش را پیش‌گویی می‌کردند». (تقضلی، ۱۳۷۷، ۸۱؛ کیا، ۱۳۸۷، ۹۳۱). دینه‌خامنشی، دارای پیشگویی، غیب‌گویی و سحر و جادوی ویژه خود بود». (نیبرگ، ۱۳۵۹: ۳۷۳). «پیشگو بودن مغان که در انجیل نیز آمده است، تأکیدی بر همین نهران بینی‌های مغان است». (سرکاراتی، ۱۳۸۷: ۴۳). در متون پهلوی نیز پیش‌گویی وجود دارد: «بعضی از متون پهلوی، متضمن بیان پیش‌گویی حوادث، خصوصاً حوادث پایان جهان است. از این قبیل ادبیات که در میان ملل دیگر نیز سابقه دارد، چندین اثر پهلوی در دست است. قدیمی‌ترین آن‌ها کتیبه «کرتیر» در مشهد و «نقش رستم» است که در آن، موبد، معراج خود را شرح داده است. آثاری که به پهلوی در این زمینه در دست است، عبارت است از: پیش‌گویی‌های جاماسب و بهرام ورجاوند». (تقضلی، ۱۳۷۷: ۶۷۱). در تورات هم به خواب‌گزاری مغان اشاره شده است و «زمینه‌شنایی مغان با جادو و طلسمات به دین بهی نیز رنگ تازه‌ای بخشید که نمونه‌های آن را در وندیداد می‌توان دید». (مؤذن جامی، ۱۳۷۹: ۵۸). زئوس نیز به تیر زیاس، این قدرت را داده بود که پیش‌گویی کند». (گریمال، ۱۳۵۶، ج ۹۰۰: ۲).

در حماسه دو نوع پیش‌گویی وجود دارد:

1- پیش‌گویی‌هایی که به وقوع پیوسته است.

2- پیش‌گویی‌هایی که اتفاق نیفتاده است.



در گرشاسپ نامه، هردوی این پیشگویی‌ها به وقوع پیوسته است و این عنصر، جایگاه مهمی دارد و در جای جای داستان به عنوان یک سنت عام دیده می‌شود. البته این موضوع، خاص گرشاسپ نامه نیست چون: «هیچیک از حماسه‌های ملی از عنصر پیشگویی خالی نیست». (صفا، ۱۳۸۷: ۲۴۹). پیشگویی‌ها، گاهی خود را در قالب اخترشناسی نشان می‌دادند تا جایی که اختر شناسان، نیک و بد انسان‌ها را به این وسیله رصد می‌کردند و «از نظر آن‌ها افلاک در تکوین موجودات عالم کون و فساد تأثیر خاصی دارند». (حلی، ۱۳۸۶: ۱۲۶) و «آثاری، از جمله؛ سنگ‌نوشته‌ها و الواح گلی وجود دارد که نشان‌دهنده قدمت این علم، قبل از تمدن بابل است». (غزنی، ۱۳۷۴: ۵۴۶). گاهی این پیشگویی‌ها توسط موجوداتی غیر از انسان انجام می‌شد. موجوداتی که خبر از آینده می‌دهند و از باطن و خفایای امور آگاه هستند. خبر رویین تتی اسفندیار و چگونگی مردن او، نحس شدن زندگی قاتل اسفندیار، آگاه بودن بهزاد، اسبسیاوش، از آمدن فرزند سیاوش و رام شدن برای وی، از جمله این مواردند. گاهی پیشگویی توسط پادشاهانی صورت گرفته که سال‌های سال از مرگ آن‌ها گذشته است. فرامرز در فرامرز نامه، وقتی کناس دیو را می‌کشد و ماجرای گنج‌ها را از زبان دختران نوشاد که در دست کناس اسیر بودند می‌شنود، به آن گنج‌ها دست می‌یابد و در آنجا لوحی را می‌یابد که بر روی آن از طرف ضحاک، نامه‌ای برای فرامرز نوشته شده که این نامه پر از پند و اندرز است و ضحاک، چگونگی حرکت فرامرز و رسیدن به گنج‌ها را در نامه پیش‌بینی کرده است و نوشته که خود-ضحاک -، کناس دیو را گرفته‌ام و نگهبان این گنج‌ها کرده‌ام تا گنج‌ها را به سلامت به دست تو برسد. این مشخصه در داستان‌های فانتزی، نقش مهمی ایفا می‌کند.

للعلوم التربوية والنفسية وطرائق التدريس للعلوم الأساسية

بدو داستان پر از بوی رنگ

نوشته یکی تخته دیدند سنگ

ز ضحاک زی پهلوان بلند

حقیقت نوشته بدو سودمند

به گیتی شدم برتر از انجمن

بدان ای فرامرز رستم که من





نهادم به گیتی بسی گنج وزر کشیدم به خاک ای سر تاج ور

...به فکر و به تدبیر و از رأی به دام آوریدیم کناس دیو  
و ریو

بر این گنج کردم ورا پاسبان که تا گوش دارد بهروز و شبان

(فرامرز نامه، ۱۳۸۲: ۷۷)

ستاره شمر شد غمی زان شتاب که لشکر گذر کرد ناگه ز آب

بدانست کافتاد خواهد شکست سبک نزد شه رفت زیجی به دست

بدوگفت بر تیغ این گه یکی شوم بنگرم راز چرخ اندکی

(گرشاسپ نامه، ۱۳۸۶، داستان ۷۰: ۱۲۸-۷۲)

این امور برای تأیید کردن و اثبات حقانیت پهلوانان و کارهای آنان است، نظیر: «معجزاتی چون افسانه شیهة اسب داریوش و یا ظاهر شدن سروش در جلو خسرو پرویز در غار، در آن زمان که از مصاف بهرام چوبینمی‌گریزد و ظاهر شدن فرّه کیان در جلو اردشیر و راهنمایی او از بیراهه‌ای صعب و ناشناس به آبادی، آنگاه که از سپاه هفتادشکست‌خورده و گریخته است؛ همچنین خواب و یا به قول عوام خواب‌نما شدن، نظیر خواب کیقباد و یا خواب دیدن پاپک، سلطان ساسان را و غیره» (سرمدی، ۱۳۸۲: پاورقی: ۱۷).

### 6-3- آموزش هنر جادویی

وجود هرگونه ابعاد فانتزی جادو از نظر بسامد در گرشاسپ نامه بیشتر از بانوگشسپ و فرامرز است. ولی اندک مواردی یافت می‌شود که در بانوگشسپ نامه موجود است که در گرشاسپ نامه نیست. از جمله آن‌ها؛ آموزش هنر جادویی است که جزء ابعاد فانتزی محسوب می‌شود و در بانوگشسپ نامه وجود دارد، در حالی که در گرشاسپ نامه دیده نمی‌شود.



در بانو گشسپ نامه، در اول داستان به شیوه‌ایشگفت‌آوربانو گشسپ، پادشاه پریان را از بند و جادو رها می‌کند و به پادشاه این آزادی، هنر جادویی را از پادشاه پریان می‌آموزد.

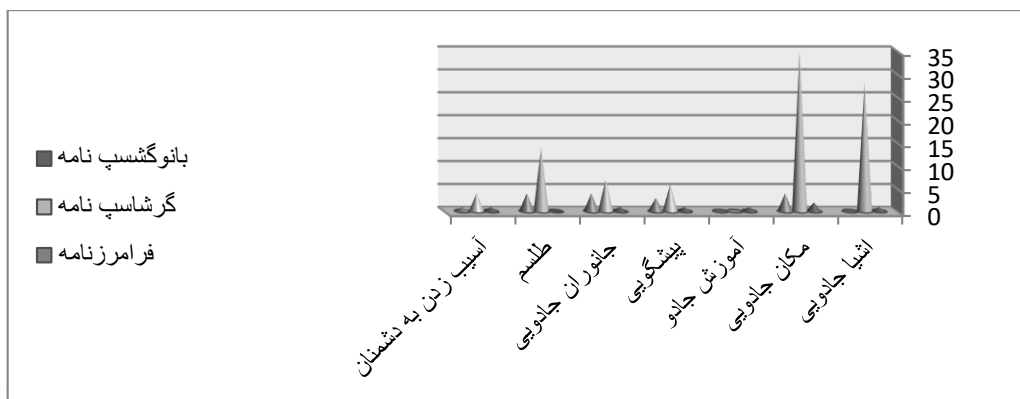
ز ناگاه پیدا بشد یک جوان      که رخ ماه، قد همچو سرو روان  
به دیدار چون ماه تابنده بود      مطیع رخس شاه تابنده بود  
یکی جام در دست آن نازنین      پر از لعل و یاقوت و درّ ثمین  
...بگفتش که ای ماه روی زمین      منم پادشاه پری نام عین  
پری سربسر در پناه منند      فزون از درختان سپاه منند  
...ز بانو بماندست آن یادگار      که از سوزن آرد نقش و نگار

(بانو گشسپ نامه، ۳۱: ۱۳۸۲-۵۱)

کتاب	بانوگشسپ نامه	گرشاسپ نامه	فرامرز نامه
ابعاد فانتزی	۱	۲۸	۰
اشیا جادویی	۲	۳۵	۴
مکان جادویی	۱	۰	۰
آموزش جادو	۱	۶	۳
پیشگویی	۱	۷	۴
جانوران جادویی	۰	۱۴	۴
طلسم	۱	۴	۱
آسیب زدن به دشمنان			



جدول شماره ١: بسامد کاربرد مؤلفه‌های فانتزی ساز



نمودار شماره ١: مقایسه بسامد کاربرد عناصر فانتزی ساز

### نتیجه‌گیری

استفاده از ابعاد فانتزی جادو در حماسه‌های جهان یک سنت عام است. حماسه‌های ایران نیز دارای این چنین ابعادی هستند. در مقایسه بسامد استفاده از ابعاد فانتزی جادو در سه منظوم‌گرشاسپ نامه و بانوگشسپ نامه و فرامرز نامه دریافتیم که گرشاسپ نامه در استفاده کردن از این ابعاد، جایگاه نخست را داراست. تا جایی که می‌توان گفت اگر اسدی توسی، نام کتاب خود را عجایب نامه نیز می‌گذاشتی مورد نبود. وی برای مخیل نمودن زندگی و سفرهای گرشاسپ و ایجاد شگفتی و عجیب جلوه دادن سفرهای گرشاسپ، بیشتر از ابعاد فانتزی، به‌ویژه اشیا و مکان‌های جادویی بهره برده تا خلق عجایب بیشتری نماید.

سراینده فرامرز نامه برای روانی و زیبایی داستانش، بیشتر از توصیف عناصر و نبردهای فرامرز بهره برده است و این کتاب در مقایسه با گرشاسپ نامه از دیدگاه استفاده از ابعاد فانتزی، جایگاه پایین‌تری را دارد. بانوگشسپ نامه، در این زمینه از هردوی این کتاب‌ها، از نظر بسامد و ارائه عناصر فانتزی ضعیف‌تر است. البته با توجه به شکل و شمایل شروع و پایان منظوم بانوگشسپ نامه می‌توان گفت که احتمال می‌رود، این منظومه به‌صورت ناقص به دست ماریسیده است و اگر تمامی منظومه - در صورتی که ادعای ما درست باشد - روزی به دست می‌آمد، این احتمال را می‌توان داد که بانوگشسپ نامه بیشتر از آنچه اکنون در دست است، دارای ابعاد فانتزی جادو و جادوگری باشد. با این وجود، در مقایسه بسامد استفاده از این عناصر، نخست گرشاسپ نامه و سپس فرامرز



نامه و در آخر نیز یانو گشسپ نامه قرار دارند. از جمله دلایل این برتری در گرشاسپ نامه، می‌توان وجود سفر و انواع آن و ذهنیت سراینده و نیز نزدیکی او به سبک خراسانی نسبت به دو منظومه دیگر دانست.

### منابع

- 1- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، (۱۳۶۲)، ایران باستان، تهران: دنیای کتاب.
- 2- تقضی، احمد، (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- 3- حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۶)، سی قصیده ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- 4- خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- 5- دهخدا، محمدتقی (۱۳۷۲) لغتنامه، ج ۱۵. چ جدید، تهران: دانشگاه تهران و روزنه.
- 6- راغب اصفهانی (۱۳۸۷) مفردات راغب، ترجمه حسین خدایرست، قم: نوید اسلام.
- 7- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۴)، پیکر گردانی در اساطیر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- 8- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۰)، فرهنگ‌نامه‌های شاهنامه، ج اول، تهران: مطالعات فرهنگی.
- 9- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹)، ازدها در اساطیر ایران، تهران: توس.
- 10- زمردی، حمیرا، (۱۳۸۲)، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر عطار، تهران: نشر زوار.
- 11- زنجانی، محمود، (۱۳۸۰)، فرهنگ جامع شاهنامه، چاپ دوم، تهران: عطایی.
- 12- ستاری، جلال، (۱۳۸۲) پژوهشی در حکایات سندباد بحری، تهران: نشر مرکز.
- 13- سرمدی، مجید، (۱۳۸۲)، فرامرز نامه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- 14- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- 15- عقیقی، رحیم، (۱۳۷۰)، بهمن نامه، تهران: علمی فرهنگی.
- 16- غزنی، سرفراز، (۱۳۷۴)، اسطرلاب یا شمارشگر نجومی، تهران: وزارت علوم و آموزش عالی، شورای پژوهش‌های علمی کشور.
- 17- \_\_\_\_\_، (۱۹۳۲) م. الشاهنامه، ترجمه الفتح بن علی بنداری، ۲ جلد در یک مجلد، قاهره.
- 18- فرهوشی، بهرام (۱۳۵۲) فرهنگ پهلوی، تهران: دانشگاه تهران
- 19- فریزر، جرج، (۱۳۸۸) شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ ششم، تهران: نشر آگاه.
- 20- کتیرایی، محمود، (۱۳۴۵) از خشت تا خشت و گوش روباه، تهران: مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- 21- کراچی، روح‌انگیز، (۱۳۸۲)، بانوگشسپ نامه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 22- کریستین، آندرسن، آرتور، (۱۳۷۵)، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.



- 23- کزازی، جلال‌الدین، (۱۳۸۴)، نامه باستان، ج سوم، چاپ دوم: تهران، سمت.
- 24- کیا، خجسته، (۸۷۳۱)، خواب و پنداره، تهران: نشر مرکز.
- 25- گریمال، پی یر، (۱۳۵۶)، فرهنگ اساطیر یونان روم، ترجمه احمد بهمنش، دوجلد، تهران: نشر امیرکبیر.
- 26- لاهیجی، شهلا (۱۳۷۷) شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش‌تاریخ، تهران: مطالعات زنان.
- 27- محجوب، محمد، (۱۳۷۱)، آفرین فردوسی: تهران، مروارید.
- 28- مزدایور، کتابیون، (۱۳۷۸)، بررسی دست‌نویس داستان گرشاسپ و تهمورث و جمشید و گلشاه و متن‌های دیگر، تهران: نشر آگه.
- 29- معین، محمد، (۱۳۸۵) فرهنگ فارسی، ج ۲، حرف (س)، تهران: امیرکبیر.
- 30- ملکیان اصفهانی، رسول، (۱۳۸۵)، اسرار سحر و جادو، اصفهان: انتشارات شهید فهمیده.
- 31- منشی، نصرالله (۱۳۷۴)، کلیله و دمنه به کوشش سید علی رضوی بها بادی، بهاباد: انتشارات بهاباد.
- 32- مؤذن جامی، محمدمهدی، (۱۳۷۹)، ادب پهلوانی، تهران: قطره.
- 33- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات سروش.
- 34- یغمایی، حبیب، (۱۳۸۶) گرشاسپ نامه، تهران: دنیای کتاب.

## مجموعه مقالات

- 1- سرکراتی، بهمن، (۱۳۸۷)، سایه‌های شکار شده (مجموعه مقاله)، تهران: قطره.

## مقاله‌ها

- 1- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۳) «بررسی فرامرز» نامه پارسی، تابستان، سال ۹، شماره ۳۳، صص: ۱۷۵-۱۹۸.
- 2- جلیلی، رضا و نوروز، مهدی (۱۳۹۷) « بررسی کارکرد اسطوره‌های حماسی و تاریخی در شعر شهریار»، فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۱۰، شماره ۳۷، صص ۱۳۹-۱۵۸.
- 3- مدبری، محمود، (۱۳۸۸)، زهرا زارع، «بررسی تطبیقی دریایی گرشاسپ در گرشاسپ نامه و اسکندرنامه»، مجله مطالعات ایرانی کرمان، چاپ شانزدهم، پاییز، شماره ۱۶، صص: ۲۸۰-۲۶۳.

# JOBS



مجلة العلوم الأساسية  
Journal of Basic Science



ISSN 2306-5249

العدد الثامن  
٢٠٢٢ م / ١٤٤٣ هـ



مجلة العلوم الأساسية  
للعلوم التربوية والنفسية وطرائق التدريس للعلوم الأساسية